



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
مدرسه علمیه زهراى اطهر سلام الله عليها
شهرستان مشهد

عنوان مقاله:

نشانه های مؤمنان از منظر آیات و روایات

استاد راهنما:

خانم فاطمه یادگیر بصیر

تهیه و تنظیم:

زهرا السادات اسدی وانانی

استاد داور:

خانم عذرا مرادی

تابستان ۸۷

– چکیده

موضوع این مقاله که صفات و نشانه‌های مؤمن در آیات و روایات است، به بحثی تفسیری، روایی و اخلاقی پیرامون برخی از این صفات پرداخته است.

ایمان که همان تصدیق قلبی است، به معنای اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است، می باشد.

برای این منظور ابتدا به شناخت مفهوم ایمان و رابطه تنگاتنگ آن با علم و عمل پرداختیم و تفاوت آن با اسلام را مدنظر قرار دادیم تا مقدمه‌ای باشد برای شناخت بهتر صفات مؤمنان از جمله ایمان به غیب، انفاق، توکل، صبر، خوف و ... از دیدگاه آیات قرآن و کلام معصومین (علیهم السلام) و در پایان مقاله مطالبی پیرامون برخی آثار و فواید ایمان در زندگی نظیر: خوش بینی، آرامش خاطر، اتحاد و بهبود روابط اجتماعی آورده شده است.

مقاله به اعتبار نوع توسعه‌ای کاربردی، به اعتبار موضوع تحقیق، دینی یا وحیانی، به اعتبار ماهیت، توصیفی و به اعتبار روش جمع آوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای می باشد.

واژگان کلیدی مقاله: ایمان، مؤمن و عمل صالح می باشد.

ایمان: گرویدن^۱، باورداشتن^۲، تصدیق^۳ توأم با اطمینان خاطر^۴

مؤمن: کسی است که عقاید حقه را تصدیق کند و قلبش درباره آن‌ها آرام و مطمئن و بی تشویش باشد.^۵

اسلام: گردن نهادن، فرمان برداری، تسلیم شدن و به دین اسلام گرویدن^۶

تقوی: خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن^۷

عمل صالح: کار^۸ شایسته، [کاری که] مطابق عدل و انصاف باشد.^۹

تقوی: خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن^{۱۰}

صفحه

فهرست مطالب

^۱ احسن عمید، فرهنگ عمید، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۶

^۲ محمد معین، فرهنگ معین، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۰

^۳ خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق، صص ۵۵ و ۵۶

^۴ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۴

^۵ همان، ج ۳، ص ۳۰۲

^۶ خلیل جرّ، فرهنگ لاروس عربی به فارسی، ترجمه حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۰

^۷ سید علی اکبر قرشی، ج ۷، ص ۳۳۶

^۸ همان، ج ۵، ص ۴۴

^۹ همان، ج ۴، ص ۱۴۲

^{۱۰} همان، ج ۴، ص ۱۴۲

۱.....	مقدمه
۱.....	معنی لغوی و اصطلاحی ایمان
۱.....	متعلقات ایمان در قرآن
۲.....	ایمان به خدا امری فطری است
۲.....	اقسام ایمان
۳.....	مراتب و درجات ایمان
۳.....	رابطه ایمان و علم
۴.....	رابطه ایمان و عمل صالح
۴.....	رابطه ایمان و اسلام
۵.....	نشانه های مؤمن از منظر آیات
۵.....	- خشوع در نماز
۵.....	- پرهیز از لغو
۶.....	- پرداخت زکات
۶.....	- مراعات امانت و عهد و پیمان
۷.....	- تواضع و فروتنی
۷.....	- عبادت خالصانه
۸.....	- خوف و رجا
۹.....	- میانه روی در انفاق
۹.....	- تفکر و تدبر
۹.....	- ایمان به غیب
۱۰.....	- تقوی
۱۰.....	- ذکر و یاد خدا
۱۱.....	- توکل
۱۱.....	حلم و کظم غیظ
۱۱.....	نشانه های مؤمنان از منظر روایات
۱۳.....	برخی از آثار ایمان در زندگی
۱۳.....	- بعد فردی
۱۳.....	أ) ایمان، پشتوانه اخلاق
۱۳.....	ب) جانبازی و فداکاری در راه هدف
۱۴.....	ج) خوش بینی
۱۴.....	د) آرامش خاطر
۱۴.....	- بعد اجتماعی
۱۴.....	أ) بهبود روابط اجتماعی

ب) اتحاد، اتفاق و همبستگی ۱۵

نتیجه گیری ۱۵

— مقدمه

دغدغه دیرپای هر انسان، نیل به جاودانگی و سعادت است و راه انحصاری این مقصود، ایمان است.

انسان برخوردار از ایمان، زنده و پویاست. ولی انسان بدون دین و ایمان، همچون پر سبکی است در کوران وزش باد که برهیچ حالتی قرار نمی‌گیرد، و در هیچ جایگاه آرامی نمی‌آرامد.

ایمان، زندگی انسان را هدفمند می‌کند. نشاط بودن و شجاعت بودن و شدن را به انسان عطا می‌کند و تلخی کاستی‌ها و کمبودها را به حلاوت معنا مبدل می‌سازد. ایمان به معنای تصدیق، رابطه‌ای تنگاتنگ با علم و عمل دارد. امری فطری است و قابل افزایش و کاهش است.

در این مقاله، پس از بررسی اجمالی مفهوم ایمان و رابطه اش با برخی مفاهیم، به شناخت مختصر برخی صفات مؤمنین و آثار آن می‌پردازیم.

— معنای لغوی و اصطلاحی ایمان

ایمان از ریشه "امن" و مصدر باب افعال است.^۱ معنای لغوی آن گرویدن^۲، باور داشتن^۳ و تصدیقی است که همراه آن امنیت باشد.^۴ معنای آن در اصطلاح، اظهار خضوع و قبول شریعت و آن چه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده^۵ می‌باشد. اعتقاد و تصدیق قلبی است و اقرار به زبان و عمل به ارکان، کاشف و ترجمان همان تصدیق قلبی است.^۶

— متعلقات ایمان در قرآن

با تحقیق در قرآن می‌بینیم که متعلقات ایمان عبارتند از: ایمان به خدا، روز قیامت، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی. نظیر این آیه مبارکه که می‌فرماید: "ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ

^۱ حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، دارالقلم، ۱۳۸۱، ص ۹۰

^۲ حسن عمید، ج ۱، ص ۳۲۶

^۳ محمد معین، ج ۱، ص ۴۲۰

^۴ حسین راغب اصفهانی، ص ۹۱

^۵ سید محمد مرتضی واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، ۲۰۰۳، ج ۱۸، ص ۲۵

^۶ بانو امین اصفهانی، تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۸

لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...^۱ "پیامبر به آن چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند (ومی‌گویند) بین هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم..."

- ایمان به خدا امری فطری است.

"فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ"^۲ : "پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییر ناپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند." منظور از فطرت این است که انسان بدون دلیل و برهان، بدون اینکه تحت تأثیر تعلیم یا تبلیغ کسی قرار گیرد، خود به خود به سوی خدا کشیده شود.^۳ تمام انسان‌ها ذاتاً به قدرتی آگاه و با اراده و حاکم بر جهان هستی ایمان و باور دارند، گرچه در تعیین مصداق آن دچار اشتباه گردند. در حقیقت میل انسان به سمت تقوی و خیر و خوبی است، به شرط آن که سوء تربیت خانواده یا محیط جامعه او را آلوده نکند.^۴

- اقسام ایمان

مولای متقیان، حضرت علی (علیه السلام) طبق تقسیم بندی‌ای برای ایمان، چنین می‌فرماید: "فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقَرّاً فِي الْقُلُوبِ وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ"^۵ : "ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دل‌ها ثابت و برقرار، و دیگری در میان دل‌ها و سینه‌ها ناپایدار است تا سرآمدی که تعیین شده است."

بنابر فرموده حضرت ایمان، دو قسم است: ایمان مستقر و ایمان مستودع. ایمان مستقر، ایمانی است که از ادله یقینی، بر مبنای اجتهاد و تقلید حاصل شود. ایمانی ثابت و زوال ناپذیر است، به طوری که از القای شبهات معاندین و وسوسه شیاطین و امتحانات ربّ العالمین تزلزلی در آن راه نیابد. ولی ایمان مستودع، ایمانی

^۱ بقره، آیه ۲۸۵

^۲ روم، آیه ۳۰

^۳ جعفر سبحانی، ایمان و آثار سازنده آن، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۴، ص ۲۱

^۴ عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، قم، مرکز نشر اسرار، ۱۳۷۹، ص ۴۳

^۵ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۷۹، خطبه ۱۶۹، ص ۳۷۰

است که از ادله یقینی مأخوذ نباشد، بلکه ناشی از ظنّ و تقلید باشد، ایمانی عاریتی است که به بعضی از امور چون شبهات معاندین و وساوس شیاطین و امتحانات ربّ العالمین متزلزل و یا زائل گردد.^۱

- مراتب و درجات ایمان

ایمان به لحاظ این که تصدیق قلبی است و تصدیق قلبی هم قابل شدت و ضعف می باشد، قابلیت افزایش و کاهش دارد و دارای مراتب و درجات است. در این باره قرآن می فرماید:

:"إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ"^۲ : "مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند."

اوائل درجات ایمان، تصدیق‌هایی است که با شک و شبهه آمیخته است، که از این مرتبه‌های ایمان به اسلام تعبیر می شود. اواسط درجات ایمان، تصدیق‌هایی است که از هر شک و شبهه‌ای پاک باشد و بیشترین اطلاق ایمان [هم] بر این درجه از ایمان است و اواخر درجات ایمان همان تصدیق‌های خالی از شک و شبهه است لکن به اضافه کشف و شهود، که از این مرتبه ایمان به ایقان نیز تعبیر می شود.^۳

- رابطه ایمان و علم

علم و ایمان متمم و مکمل یکدیگرند. نه علم می تواند جانشین ایمان گردد، بدین صورت که مقاصد و آرمان‌ها و خواسته‌هایی از ما را که به حکم طبیعت و غریزه بر محور فردیت و خود خواهی است، از ما بگیرد و در عوض ، مقاصد و آرمان‌هایی به ما بدهد، بر محور عشق و علاقه‌های معنوی و روحانی، و نه ایمان می تواند جانشین علم گردد، طبیعت را به ما بشناساند، قوانین آن را بر ما مکشوف سازد و خود ما را به ما بشناساند.^۴

در مورد جدایی این دو امر از یکدیگر، قرآن از کافرانی سخن می گوید که با وجود علم و آگاهی به سوی کفر گرایش داشتند. از جمله فرعون و اطرافیان او، که علم

^۱ محمد یوسف تحریری، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، ص ۶۶

^۲ انفال، آیه ۲

^۳ سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵-۲۱۶

^۴ مرتضی مطهری، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، ص ۳۴-۳۶

به وجود خدا و علم به رسالت حضرت موسی (علیه السلام) داشتند، ولی در برابر آن حضرت، موضع گیری خصمانه می کردند.

– رابطه ایمان و عمل صالح

عمل صالح، عملی است که انسان را در راستای ایمانش به جلو برده و آن را کامل کند.^۱ صالحات، منحصر به عبادات، انفاق فی سبیل الله، جهاد در راه خدا و کسب علم و دانش نمی شود. بلکه هر کار شایسته‌ای است که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه اسلامی در تمام زمینه‌ها شود.^۲ عمل جزو ماهیت ایمان نیست، لیکن لازمه وجودی آن به شمار می‌رود، زیرا وقتی ایمان در خارج تحقق یافت، سراسر عمل است. ابتدا پیوند قلبی پدید می‌آید، سپس زبان که ترجمان دل است، به حرکت درمی‌آید، آن گاه اعضاء و جوارح دیگر متناسب با آن پیوند به کار می‌افتند.^۳

– رابطه ایمان و اسلام

اسلام در لغت به معنای گردن نهادن، فرمانبرداری، تسلیم شدن و به دین اسلام گرویدن است.^۴ اسلام به معنی عام فایده‌اش طهارت بدن و صحت نکاح وارث و حفظ جان و مال است، لیکن ایمان فایده‌اش سعادت ابدی و رسیدن به مقام قرب ربّ العالمین است. ایمان است که انسان را به بهشت و فوق بهشت می‌رساند.^۵ در مورد تفاوت این دو امر از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد که: آیا میان اسلام و ایمان تفاوتی است؟ فرمود: آیا مثلی را برایت بیان کنم؟ عرض کرد: خیلی مشتاقم که بدانم. حضرت فرمود: مثل ایمان به اسلام، همانند خانه کعبه است نسبت به حرم. گاهی شخص در حرم هست، اما در خانه کعبه نیست، ولی کسی نیست که در کعبه باشد و در حرم نباشد، همین گونه گاهی مسلمان هست، اما مؤمن نیست، ولی مؤمن نخواهد بود، اگر مسلمان نباشد.^۶

^۱ محمد رضا کاشفی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، دفتر نشر معارف، ج ۲، ص ۴۹

^۲ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۷، ص ۲۹۹

^۳ علی اکبر رشاد، کیش پارسایان (دروس آیت الله مجتبی تهران)، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۹

^۴ خلیل جرّ، فرهنگ لاروس عربی به فارسی، ترجمه حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۰

^۵ عبدالحسین دستغیب شیرازی، ایمان، شیراز، بخش انتشاراتی مسجد جامع عتیق شیراز، ج ۲، ص ۲۹۳

^۶ شیخ صدوق و ابن بابویه، معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۹

– نشانه های مؤمن از منظر آیات

برای مؤمنان، صفات و نشانه های بسیاری در قرآن ذکر شده است که پرداختن به تمام آنها در این مقاله نمی گنجد. بنابراین سعی شده است برخی از صفات ایشان همراه با توضیحی کوتاه ذکر گردد. ان شاء الله مفید واقع شود.

– خشوع در نماز

"الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ"^۱ "همانان که در نمازشان فروتنند."
 "خاشعون" از ماده "خشوع" به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا شود و آثارش در بدن ظاهر شود.^۲

خشوع دل آن است که به یاد خدا باشد و غیر خدا را از خاطر خود بیرون کند و خشوع سایر اعضا و جوارح آن است که هر یک به کاری که مأمور شده اند، مشغول باشند و در نماز آدابی را که برای هر عضوی از اعضا از طرف شارع مقدس مقرر گردیده، ترک ننمایند.^۳

– پرهیز از لغو

"وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ"^۴ "آنان که از بیهوده رو بر می گردانند".
 لغو به معنای کارهای بی هدف و بدون نتیجه مفید است.^۵ آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در آخرت از آن سودی نبرد و سرانجام آن منتهی به سود آخرت نگردد.^۶

ایمان واقعی هم، همین اقتضا را دارد. چون سر و کار ایمان با ساحت عظمت و کبریایی و منبع عزت و مجد است، و کسی که متّصف به ایمان است، جز به زندگی سعید ابدی و جاودانه، اهتمام و اشتغال نمی ورزد، مگر به کارهایی که حق آن را عظیم

^۱ مؤمنون، آیه ۲

^۲ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴

^۳ محمد حسین تألهی، هادی ۳، قم، سوم شعبان، ۱۳۸۶، ص ۳۱

^۴ مؤمنون، آیه ۳

^۵ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۶

^۶ سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۱۰

بداند، و آن چه را جاهلان بدان تعلّق و اهتمام دارند، عظیم نمی شمارد و در نظر او خوار و بی ارزش است. پس وصف مؤمنین به اعراض از لغو، کنایه است از علوّ همت ایشان و کرامت نفوسشان.^۱

- پرداخت زکات

"وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ"^۲ و آنان که زکات می پردازند."

مقصود از زکات، همان معنای معروف آن، یعنی انفاق مالی است. پس مؤمنین کسانی هستند که انفاق مالی دارند.

دادن زکات هم، از جمله اموری است که ایمان به خدا اقتضای آن را دارد، چون انسان به کمال سعادت خود نمی رسد، مگر آنکه در اجتماع سعادت‌مندی زندگی کند، که در آن هر صاحب حقّی به حقّ خود می رسد، و جامعه روی سعادت را نمی بیند، مگر اینکه طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای حیات و برخورداری از [الوازم] زندگی، در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند. و انفاق مالی به فقراء و مساکین از بزرگترین و قویترین عامل‌ها برای رسیدن به این هدف است.^۳

- مراعات امانت و عهد و پیمان

"وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ"^۴ و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند."

هر چیزی که به گونه‌ای به انسان سپرده شود و لازم باشد آدمی آن را حفظ کند، امانت شمرده می‌شود.^۵

امانت‌ها بر دو قسمند: امانت‌های خدا و امانت‌های بندگان. امانت‌های خدا عباداتند؛ مثل: روزه، نماز و غسل. و امانت‌های بندگان عبارتند از: ودیعه‌ها، عاریه‌ها، اجناسی که داد و ستد می‌شوند، شهادت‌ها و ...^۶

"خیانت" در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقّی است که انسان پرداختن آن را تعهّد کرده و آن ضد امانت است. خیانت از منفورترین اعمال و

^۱ همان، ج ۱۵، ص ۱۲

^۲ مؤمنون، آیه ۳

^۳ سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۲

^۴ مؤمنون، آیه ۸

^۵ محمد فولادگر، سیمای اخلاق در آینه و قرآن و احادیث، اصفهان، مرکز نشر دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳

^۶ ابوعلی الفضل بن الحسن بن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه دکتر احمد بهشتی، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۴، ج ۱۷، ص

زشت‌ترین گناهان است. کسی که در امانت، خیانت می‌کند، در حقیقت منافق است. چنان‌که در حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است؛ نشانه منافق سه چیز است: "هنگام سخن دروغ می‌گوید، هنگامی که وعده می‌دهد، تخلف می‌کند و هنگامی که امانتی نزد او بگذارند، خیانت می‌کند. چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند."^۱

و اما عهد بر سه قسم است: اوامر خداوند، عقدهای واقع میان مردم و نذرها.^۲

- تواضع و فروتنی

"وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا"^۳ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند."^۴
آن‌ها متواضعند و تواضع کلید ایمان است، در حالی که غرور و کبر کلید کفر محسوب می‌شود.^۴

امام کاظم (علیه السلام) در تعریف تواضع فرموده‌اند: "التَّوَّاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ"^۵ "تواضع آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند."^۵

- عبادت خالصانه

"وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا"^۶ و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می‌آورند."

در این آیه دو نکته وجود دارد: یکی اینکه مؤمنان همواره خدا را عبادت می‌کنند و به آن خو گرفته‌اند و آن را تداوم می‌بخشند و بندگی خود را با سجده و قیام ابراز می‌دارند. دیگر اینکه در دل شب از بستر ناز برمی‌خیزند و به راز و نیاز با خدا می‌پردازند، و این که سخن از "دل شب" به میان آمده، بیانگر اخلاص است.^۷

^۱ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۶

^۲ ابوعلی الفضل بن الحسن بن الطبرسی، ج ۱۷، ص ۳۲

^۳ فرقان، آیه ۶۳

^۴ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۷

^۵ سید عبدالله شبّر، اخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، قم، هجرت، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷

^۶ فرقان، آیه ۶۴

^۷ محمد محمدی اشتهاردی، ویژگی‌های بندگان خدا در قرآن، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲، ص ۴۶-۴۷

حقیقت اخلاص آنست که انگیزه تصمیم‌گیری و انجام عمل تنها برای خدا باشد و بس.^۱

و حقیقت عبودیت و بندگی، اظهار نهایت درجه خضوع در همه ابعاد زندگی در برابر معبودی است که نهایت انعام و اکرام را به بنده‌اش نموده است و او جز ذات پاک خداوند یکتا و بی‌همتا نیست.^۲

- خوف

"وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا"^۳ "و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دائمی است."

مؤمنان از کیفر نافرمانی خدا به شدت می‌ترسند و اعتقاد راسخ دارند که نافرمانی خدا، به معنای پیروی از شیطان است و چنین کاری موجب عذاب الهی و دخول در دوزخ خواهد شد.^۴

خوف، توقع و انتظار چیز ناخوشایند است از روی نشانه‌هایی که مضمون یا معلوم باشد. و خوف از خدا رعب و احساس ترس از شیء، که به ذهن خطور می‌کند نیست؛ بلکه حالتی است که آدمی به واسطه آن گناه را ترک و طاعت را اختیار کند.^۵ نقطه مقابل خوف، رجا می‌باشد. رجا عبارت است از سرور و نشاط قلب به خاطر آن چه محبوب اوست؛ به شرط آن که وقوعش متوقع و منتظر بوده و سببی عقلایی داشته، و انتظار انسان به این خاطر باشد که اکثر اسباب آن فراهم است.^۶ در مورد ضرورت وجود این دو مساله، حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) به یکی از اولاد خود فرمودند: "ای فرزندا! چنان از خدا بترس که چنین دانی که اگر طاعات همه اهل زمین را کرده باشی، از تو قبول نخواهد کرد و چنان به خدا امیدوار باش که چنان دانی که اگر گناهان اهل زمین را کرده باشی، تو را خواهد آمرزید."^۷

^۱ همان، ص ۴۷

^۲ همان، ص ۴۲-۴۳

^۳ فرقان، آیه ۶۵

^۴ محمد محمدی اشتیاردی، ویژگی‌های بندگان خدا در قرآن، ص ۵۱-۵۲

^۵ محمد فولادگر، ص ۱۷۴

^۶ سید عبدالله شبر، ص ۳۸۰

^۷ احمد نراقی، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵

- میانۀ روی در انفاق

"وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا" "و کسانی که چون انفاق کنند، اسراف نمی کنند و بخل نمی ورزند و در میان این دو اعتدالی هست."

مؤمنان کسانی هستند که در همه حال متعادل و میانه رو هستند، حتی در انفاق کردن. جالب این که آیه، اصل انفاق کردن را مسلّم می گیرد، به طوری که نیاز به ذکر نداشته باشد، چرا که انفاق یکی از وظائف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق آنان می برد و می گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند و نه آن چنان سخت گیر باشند که دیگران از مواهب آن ها بهره نگیرند.

- تفکر و تدبّر

"وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا" "و کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی افتند."

[مؤمنان] وقتی به آیات پروردگارشان یادآوری می شوند، چنین نیستند که به رو بیفتند، در حالی که کران و کوران باشند، بلکه در آیات نظر می کنند و تدبّر می نمایند، مثل کران نباشند که گویا نشنیده اند و مثل کوران نباشند که گویا ندیده اند، بلکه آنان چنین اند که آیات تشریعی قرآن را می شنوند و در آن تدبّر می نمایند و از آن منتفع می گردند و آیات تکوینی آفاقی را می بینند و به چشم باطن در آن می نگرند و آثار رحمت خدایی را در آن ها مشاهده می نمایند.^۳ و حقیقت تفکر عبارتست از: سیر باطن از مبادی (مقدمات) به مقاصد (نتایج) و فقط به همین سیر است که انسان از نقص به سوی کمال اوج می گیرد.^۴

- ایمان به غیب

"الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ..."^۵ "آنان که به غیب ایمان می آورند..."

غیب عبارت از چیزی است که شناخت آن امکان پذیر نباشد، مگر از طریق وحی آسمانی و از زبان کسی که نبوّتش ثابت شده و عقل، سخن او را تصدیق کند.^۶

^۱ فرقان، آیه ۶۷

^۲ فرقان، آیه ۷۳

^۳ بانو امین اصفهانی، ج ۹، ص ۲۱۸

^۴ آیت الله مشکینی، درس هایی از اخلاق، ترجمه حسین استاد ولی، موسسه در راه حق قم، ۱۳۶۹ ص ۱۴۳

^۵ بقره، آیه ۳

^۶ محمد جواد مغنیه، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۲

مؤمنان عقیده دارند: جهان هستی از آن چه ما با حس خود درک می کنیم، بسیار بزرگ تر و وسیع تر است، سازنده این عالم آفرینش، علم و قدرتی بی انتها و عظمت و ادراکی بی نهایت دارد. او ازلی و ابدی است و عالم را طبق یک نقشه بسیار حساب شده و دقیق پی ریزی کرده و در جهان انسان ها، روح انسانی فاصله زیادی میان آنان و حیوانات ایجاد کرده و مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه یکی از مراحل تکامل انسان و دریچه ای است به جهان وسیع تر و پهناتر.^۱

- تقوی

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ"^۲ "ای مؤمنان، از خداوند چنان که سزاوار پروای اوست، پروا کنید و جز در مسلمانی نمیرید." تقوی از وقایت و به معنی حفظ و منع از ضرر است و تقوی در هر کاری مناسب با خود آن است. تقوای در دین، اجتناب از اموری است که موجب زوال دین یا ضعف دین و سبب عقوبت و عذاب دنیا و آخرت انسان و یا محروم شدن از فیوضات و درجات اخروی گردد.^۳

اگر این کلمه با قید "حق تقوا" اعتبار شود، عبارت خواهد شد از پرستش خدای تعالی فقط، بدون اینکه مخلوط باشد با پرستش هوای خویش و یا غفلت از مقام ربوبی و چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران و یا دائمی بدون فراموشی.^۴

- ذکر و یاد خدا

"الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ"^۵ " (همان) کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد، بدانید که با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد."

منظور از آیه فوق از ذکر خدا که مایه آرامش دل هاست؛ تنها این نیست که نام او را به زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهی و حاضر و ناظر بودنش گردد و این

^۱ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۵

^۲ آل عمران، آیه ۱۰۲

^۳ سید عبدالحسین طیب، تفسیر اطیب البیان فی بیان القرآن تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۵

^۴ سید محمد حسین طباطبایی، ج ۳، ص ۵۶۹

^۵ رعد ۲۸

توجه مبداء حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکی‌ها گردد و میان او و گناه سدّ محکمی ایجاد کند.^۱

- توکل

"... وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" ^۲ "و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید"

وکول در لغت به معنای ترک کار و واگذاری آن به دیگری است. ولی مراد از توکل در اصطلاح شرع، همان اعتقاد بر خدا در همه کارها و تکیه بر اراده اوست و اعتقاد داشتن به اینکه او سبب ساز و مسلط بر اسباب است و اسباب به اراده او کامل و مؤثر واقع می‌شوند، نه آن که با توکل، از طلب حوائج بی‌نیازی جستن و دست از آمادگی مقدمات کار برداشتن.^۳

- حلم و کظم غیظ

"... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا" ^۴ "و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند، سلیمانه پاسخ دهند."

در قرآن دو واژه حلم و کظم غیظ به عنوان دو صفت ارزشمند مطرح شده‌اند که هر دو به یک معنا بازمی‌گردند که همان تسلط بر اعصاب و کنترل احساسات و خویشتن‌داری است.^۵

[مؤمنان] دارای حلم هستند و بر اعصاب خود مسلط می‌باشند و با خویشتن‌داری و خودنگهداری در برابر برخوردهای جاهلان و نا اهلان، از مرز اخلاق اسلامی خارج نمی‌شوند و با کرامت و بزرگواری، اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند؛ دارای اراده محکم، صبر انقلابی و آرامشی همچو کوه هستند.^۶

- نشانه‌های مؤمنان از منظر روایات

در روایات معصومین (علیهم السلام) ده‌ها و صدها حدیث درباره ایمان به چشم می‌خورد که هر یک پرده از سیمای این امر ارزشمند برمی‌گیرد. پرداختن به همه آن‌ها

^۱ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۵

^۲ مائده، آیه ۲۳

^۳ آیت الله مشکینی، ص ۱۰۹

^۴ فرقان، آیه ۶۳

^۵ محمد محمدی اشتهاردی، ویژگی‌های بندگان خدا در قرآن، ص ۳۱

^۶ محمد محمدی اشتهاردی، ویژگی‌های بندگان خدا در قرآن، ص ۲۹

در گنجایش و مجال این مقاله نیست. ولی برخی از احادیث را انتخاب کرده و این مختصر را به آن‌ها مزین می‌کنیم.

- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): "مَنْ وَاشَى الْفَقِيرَ وَ انْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا"

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): "کسی که با فقیر همراهی و همدردی کند و با مردم با انصاف رفتار کند، به درستی مؤمن است."^۱

قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): - "لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَلَا صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجِمَاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقَ عَلَيَّ أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَلَا ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَيَّ لِسَانُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ! لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ."

- امام علی (علیه السلام) فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مومن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد و این بدان جهت است که قضا الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر امی (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت که فرمود: ای علی مؤمن تو را دشمن نگیرد و منافق تو را دوست نخواهد داشت.^۲

قال الامام الحسين (علیه السلام): "إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ، وَقَوْلُهُ مِرَاتَهُ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ تَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفٍ، وَ مِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفٍ، وَ مِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينٍ، وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلَيَّ تَمَكِينٍ."

امام حسین (علیه السلام) فرمود: همانا مومن با یاد خدا از ارتکاب گناهان مصون است، سخن او آینه اوست، زمانی در صفات مومنان اندیشه می‌کند، و زمانی دیگر در صفات زورگویان می‌اندیشد و عبرت می‌گیرد، و از این گونه اندیشه‌ها نکته‌های زیبا می‌آموزد و نفس او پاک و پاکیزه است؛ و در شک و تردیدها، او به یقین می‌رسد و روح او تسلیم پروردگار است.^۳

- عن علی بن الحسین (علیه السلام) قال: "الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلُمَ، وَ يَنْطِقُ لِيَغْنَمَ، لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ لَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً، إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ، لَا يَغْرُهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ وَ يَخَافُ إِحْصَاءَ مَا عَمِلَهُ."

^۱ شیخ صدوق، خصال، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۸۴، تک جلدی، ص ۸۷

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۴۵، ص ۶۳۴-۶۳۵

^۳ محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) قم، موسسه انتشارات مشهد، ۱۳۸۱، ص ۵۴۹

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: مؤمن سکوت می‌کند تا سالم ماند و سخن می‌گوید تا سود برد، سپرده و راز خود را به دوستانش نمی‌گوید (تا چه رسد به دشمنانش) و گواهی به حق را از بیگانگان دریغ ندارد (تا چه رسد به آشنایان)، هیچ کار خیری از روی ریا نکند و از روی شرم و حیا ترک ننماید، اگر او را بستایند، از گفته آن‌ها هراس کند (که مبادا نزد خدا چنان نباشد) و از آن چه ستاینده‌گان ندانند (از عیب‌های نهانش) از خدا آمرزش خواهد، سخن کسی که او را نشناخته (می‌ستاید) فریبش ندهد و از شمردن گناهی که مرتکب شده (ونزد خدا محفوظ است) بترسد.^۱

– برخی از آثار ایمان در زندگی

– بعد فردی

أ) ایمان، پشتوانه اخلاق

اخلاق بدون ایمان، اساس و پایه درستی ندارد. کرامت، شرافت، تقوا، عفت، امانتداری، راستی، درستکاری، فداکاری، احسان، صلح و ... مبتنی بر اصل ایمان است. به فرموده شهید مطهری، بشر واقعاً دو راه بیشتر ندارد؛ یا باید خود پرست و منفعت پرست باشد و به هیچ محرومیتی تسلیم نشود؛ و یا باید خداپرست باشد و محرومیت‌هایی را که به عنوان اخلاق متحمل می‌شود، محرومیت نشمارد و لا اقل جبران شده بداند. کسی که تکیه‌گاه اخلاق و شخصیتش غیر خدا باشد، مانند این است که در پرتگاه مشرف به سقوطی گام برمی‌دارد و هر لحظه احتمال سقوط دارد.^۲

ب) جانبازی و فداکاری در راه هدف

ایمان و اعتقاد به یک چیز، آن چنان در انسان نسبت به آن حبّ و علاقه شدیدی ایجاد می‌کند که گاهی بی اختیار، به آن عشق می‌ورزد. و نا گفته پیداست که عشق یک احساس باطنی و درونی است که به طور خودکار در انسان ایجاد تحرّک می‌کند. قدرت و تحرّکی که این احساس در درون انسان به وجود می‌آورد، طوفان و هیجانی که عاطفه انسانی در محیط زندگی تولید می‌کند، هرگز استدلال و منطق قدرت ندارد همانند آن را ایجاد کند. و هیچ علاقه‌ای بالاتر از علاقه ایمان نیست؛ که فرد با ایمان چنان غرق در جلال و جمال محبوب و هدف خود می‌گردد که در پای آن جان می‌سپارد و همه چیز خویش را فراموش می‌کند.^۳

^۱ محمد کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۶

^۲ مرتضی مطهری، بیست گفتار، شرکت افست "سهامی عام"، ۱۳۶۱، ص ۱۵۱-۱۵۲

^۳ همان، ص ۱۲۴-۱۲۷

ج) خوش بینی

از آثار ایمان مذهبی، خوش بینی به جهان، خلقت وهستی است. ایمان مذهبی از آن جهت که تلقی انسان رانسبت به جهان، شکل خاص می‌دهد؛ به این نحو که آفرینش را هدف‌دار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می‌کند، طبعاً دید انسان را نسبت به نظام کل هستی و قوانین حاکم بر آن خوش بینانه می‌سازد. حالت فرد با ایمان در کشور هستی، مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند. به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد و قهراً زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است تنها چیزی که ممکن است موجب عقب‌ماندگی او شود، تنبلی و بی تجربگی خود او و انسان‌های مانند اوست که مانند او مکلف و مسئولند.^۱

د) آرامش خاطر

ایمان مذهبی به حکم این که به انسان که یک طرف معامله است؛ نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است؛ اعتماد و اطمینان می‌بخشد؛ دلهره و نگرانی نسبت به جهان را در برابر انسان، زایل می‌سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می‌دهد.^۲ زیرا حالتی روحی است که در خود نگرشی کامل نسبت به ارزش‌ها و حوادث نهان دارد و چون مؤمن به مبدأ حوادث مرتبط است، آرامش و اطمینانی دارد که جز او از آن بی‌بهره است.^۳ هم چنان که قرآن مجید در مورد مؤمن فرموده است: "...مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ"^۴... هر کس که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده و نیکوکاری کرده باشد، نه بیمی بر آن‌هاست، و نه اندوهگین می‌شوند.

– بعد اجتماعی

أ) بهبود روابط اجتماعی

زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد، قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم شمارند، عدالت را امری مقدس به حساب آورند و به یکدیگر مهر بورزند. هر یک

^۱ مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۴۸-۵۰

^۲ همان، ص ۵۱-۵۳

^۳ محسن جوادی، نظریه ایمان (در عرصه کلام و قرآن)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱

^۴ مائده، آیه ۶۹

برای دیگری آن را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد و آن را نپسندد که برای خویش نمی‌پسندد و به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند. آن چیزی که بیش از هرچیزی حق را محترم، عدالت را مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد؛ تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد و شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند، ایمان است.^۱

ب) اتحاد و اتفاق و همبستگی

عناصر بی روح، مانند نژاد، زبان، خون و ... که از درون انسان الهام نمی‌گیرد، نمی‌تواند مبنای یک ملت و اساس یک زندگی مشترک، و سازنده یک اجتماع واحد باشد؛ به طوری که الفت و صمیمیت و همبستگی کامل میان آن‌ها حکم‌فرما گردد، بلکه افرادی که در پرتو این عناصر، دور هم گرد آمده‌اند؛ سرانجام بر اثر تضاد افکار و اختلاف تشخیص و تباین هدف، وحدت و اتفاق و هماهنگی خود را از دست می‌دهند. ولی اگر روزی در میان (این) ملت، پیوند مذهبی و اتحاد در عقیده به وجود آید، با از میان رفتن این عوامل، ضربه‌ای بر اتحاد و ملت آن‌ها وارد نمی‌آید.^۲

– نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از این تحقیق می‌توان گرفت این است که: تنها پاسخگوی دغدغه دیرپای انسان برای نیل به سعادت، ایمان می‌باشد و بس، و برای رسیدن به این مهم، قرآن که برنامه زندگی انسان از سوی خداست، بهترین و جامع‌ترین منبع می‌باشد، زیرا خدای خالق هستی، خود موارد و صفاتی را که باعث رسیدن این مخلوقش به کمال و سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد، کامل و جامع بیان فرموده است، که گاهی در قالب امر و گاهی در قالب ستودن متصفین به آن‌ها آمده است و این حجتی است برای فرد فرد انسان در مقابل خدا به هنگام برپایی محکمه عدل الهی.

در کنار این منبع نور، ائمه معصومین (علی‌هم‌السلام) نیز در سخنان گهربار خود به توضیح و تفسیر کلمات الهی و روشن‌تر نمودن مطلب پرداخته‌اند.

^۱ مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۵۵-۵۶

^۲ جعفر سبحانی، ص ۱۴۵-۱۴۶

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه خرمشاهی

* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۷۹

- ۱- اصفهانی، بانو امین: تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱
- ۲- تألهی، محمد حسین: هادی ۳، قم، سوم شعبان، ۱۳۸۶
- ۳- تحریری، محمد یوسف: فرهنگ اصطلاحات قرآنی، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸
- ۴- جرّ، خلیل: فرهنگ لاروس عربی به فارسی، ترجمه حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶
- ۵- جوادی، محسن: نظریه ایمان (در عرصه کلام و قرآن)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶
- ۶- جوادی آملی، عبدالله: تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، قم، مرکز نشر اسرار، ۱۳۷۹
- ۷- دستغیب شیرازی، عبدالحسین: ایمان، شیراز، بخش انتشاراتی مسجد جامع عتیق شیراز، بی تا
- ۸- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین: قلب سلیم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰
- ۹- دشتی، محمد: فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، قم، موسسه انتشارات مشهد، ۱۳۸۱
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین: مفردات الفاظ قرآن، دارالقلم، ۱۳۸۱
- ۱۱- رشاد، علی اکبر: کیش پارسایان (دروس آیت الله مجتبی تهران)، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۲- سبحانی، جعفر: ایمان و آثار سازنده آن، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۴
- ۱۳- شبّر، سید عبدالله: اخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، قم، هجرت، ۱۳۷۴
- ۱۴- صدوق: خصال، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۸۴
- ۱۵- صدوق و ابن بابویه، معانی الاخبار، ترجمه عبدالحی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین: تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳
- ۱۷- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن: تفسیر مجمع البیان، ترجمه دکتر احمد بهشتی، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۴
- ۱۸- طبیب، سید عبدالحسین: تفسیر اطبیب البیان فی بیان القرآن تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶
- ۱۹- فولادگر، محمد: سیمای اخلاق در آینه و قرآن و احادیث، اصفهان، مرکز نشر دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۶
- ۲۰- کاشفی، محمد رضا: پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، دفتر نشر معارف، بی تا
- ۲۱- کلینی، محمد ابن یعقوب: اصول کافی، سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا
- ۲۲- محمدی اشتهاردی، محمد: ویژگی‌های بندگان خدا در قرآن، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲
- ۲۳- مشکینی، درس‌هایی از اخلاق، ترجمه حسین استاد ولی، مؤسسه در راه حق قم، ۱۳۶۹
- ۲۴- مطهری، مرتضی: انسان و ایمان، انتشارات صدرا، بی جا، بی تا
- ۲۵- مغنیه، محمد جواد: تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳
- ۲۶- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر: تفسیر نمونه، قم، دار کتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- ۲۷- نراقی، احمد: معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۸
- ۲۸- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی: تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، ۲۰۰۳ م